

فقه سنتی درک درستی از گردشگری ندارد

*علی شفیعی

اگر ما صنعت گردشگری را واقعاً به عنوان یک صنعت می‌خواهیم جدی بگیریم و می‌خواهیم از پیامدهای دنیوی آن بهره ببریم چاره‌ای نداریم، باید تن به پاره‌ای از تبعات فرهنگی آن هم بدهیم.

گردشگر در دنیای امروز به عنوان یک منبع درآمد برای کشور هاست، تا آنجا که آن تعبیر به صنعت می‌شود. برخی برای این ساحت فقهی مضاف را در نظر گرفته‌اند و برخی به صرف نظریه بودنش اکتفا کرده‌اند و زیر مجموعه فقه‌های دیگر قرارش می‌دهند. آنچه مهم است این است که فقه گردشگری غیر از احکام مسافر است به قصر و تمام محدود نمی‌شود. گردشگر به نیت لذت و تفریح به مسافرت می‌رود و با خود احکام مختلفی را حمل کند که فقه باید بدان بپردازد. به مناسبت روز گردشگری، با حجت الاسلام علی شفیعی، مدیر گروه فقه کاربردی پژوهشکده اسلام تمدنی به گفت و گو نشستیم. وی معتقد است باید به این مسئله نگاه حکومتی داشت و تمام مقتضیات آن را مانند امنیت و فرهنگ و هنر و ... در نظر گرفت. مشروح این گفتگو به قرار زیر است:

اجتهاد: آیا می‌توان فقه گردشگری را به عنوان بابی مستقل مطرح کرد و یا اینکه زیرمجموعه فقه دیگری قرار می‌گیرد؟

شفیعی: ابتدا باید تعریف مان از فقه گردشگری را ارائه بدهیم بعد ببینیم که آیا فقه گردشگری با تعریف مورد نظر ما ظرفیت یک ساحت ویژه در فقه‌های مضاف و مستقل را دارد و می‌توانیم آن را فقه مضاف لحاظ بکنیم یا باید آن را زیرمجموعه یکی از فقه‌های مضاف موجود قرار بدهیم.

مطالعه‌ای بنده داشتیم در محور نسبت فقه و گردشگری، دیدم که می‌شود دو رویکرد در تعریف فقه گردشگری داشت.

رویکرد اول: فقه گردشگری / یا فقه سفر

یک رویکرد در تعریف فقه گردشگری آن است که فقه گردشگری یا خود گردشگری را فربه شده همان احکام السفر می‌دانند که در فقه گذشته ما مطرح بوده است. این رویکرد گردشگری را توسعه مفهوم سفر در دوران مدرن تعریف می‌کند. اگر تعریف ما از گردشگری این باشد ما یک نوع تعامل با احکام این مقوله یا این موضوع می‌توانیم داشته باشیم.

رویکرد دوم: فقه گردشگری مقوله ای نوپیدا

رویگرد دیگر این است که ما مقوله و موضوع گردشگری را همانند مقولاتی دیگر مثلاً: شبیه سازی انسانی؛ اهداء عضو؛ بانک و بانکداری و... محصول دوران مدرنیته بدانیم که از آن در ادبیات غرب تعبیر به صنعت توریسم می‌شود. اگر این تعریف را پذیرفتیم تعامل ما با ساحت ها و ساختار فقه گردشگری متفاوت خواهد شد.

آن چیزی که الآن در حوزه بحث‌های فقهی مربوط به گردشگری با توجه به رویکردهای سنتی مرسوم و مصطلح است، همان تعریف اول است. یعنی به نظر فقیهان سنتی ما گردشگری همان توسعه و تکثیر مسائل سفر در دوران جدید است و اتفاق خاصی رخ نداده است چرا که در ابواب فقهی ما از گذشته بحث سفر مطرح بوده است. در این نگاه توریسم صنعت نیست یا اگر هم هست باید ذیل مقوله فقه السفر قرار گیرد و خود را با مبانی آن هماهنگ کند.

به گمان بنده این امر اشکالات جدی دارد لذا من هم با این تعریف همراه نیستم، معتقدم در دستگاه فقه سنتی، درک درستی از گردشگری نیست. بلکه گمان می‌کنم گردشگری را ما باید یک صنعت بدانیم که ره-آورد جهان جدید است و با آن چه در دوران گذشته از آن تعبیر به «سفر» می‌شد تفاوت ماهوی دارد.

پس در پاسخ به سوال شما نکته اول به تعریف ما و برداشت ما از گردشگری برمی‌گردد. هر کدام از دو طریق یا دو رویکردی را که عرض کرد می‌تواند پاسخ شما را متفاوت بکند. اگر از سنتی‌های ما سؤال بکنید پاسخ آنها باید این باشد که ما نیاز به فقه مضاف جدیدی نداریم. در بحث‌های فقه سنتی احکام سفر را داریم اما این احکام سفر را یک مقداری توسعه‌اش می‌دهیم و مسائل مستحدثه و نوپیدایی که در حوزه احکام سفر هست را پاسخ می‌دهیم و ذیل همان بحث‌هایی که بوده قرار می‌دهیم.

اما در نگاه دوم این گونه نیست اگر هم به فقه مضافی جدید نیاز نباشد- که بنده معتقدم نیست- ولی حتماً نیازمند باب جدید یا کتاب جدیدی با نام «فقه گردشگری» هستیم که مقداری نیازمند به توسعه سرفصل‌های فقه حکومت پیدا خواهیم کرد. اگر ما فقه حکومت را یک توسعه متناسب با خودش بدهیم به گمانم یکی از سرفصل‌ها یا یکی از ابواب یا یکی از کتاب‌های فقه حکومت، فقه گردشگری خواهد شد.

اجتهاد: چرا زیرمجموعه فقه صنعت قرار نگیرد؟

شفیعی: خود فقه صنعت هم یک فقه مضاف و مستقلی نیست. همه اینها می‌رود ذیل حکومت.

اجتهاد: به نظر می‌رسد فقه حکومتی یک رویکرد باشد تا یک فقه مضاف. به خاطر اینکه اگر فقه حکومتی را قائل باشیم تمام احکام اجتماعی، همه فقه‌های مضاف ما زیرمجموعه فقه حکومتی قرار می‌گیرد.

شفیعی: این هم نکته‌ای است که برخی در مورد فقه‌های مضاف پیشنهادی دیگر هم گفته‌اند. در این یکی دو دهه در بحث نگاه به نسبت فقه و حکومت همانگونه که حضرتعالی اشاره فرمودید دو تلقی هست. یک تلقی این است که اصلاً فقه حکومت ما یک فقه جایگزین برای فقه سنتی قرار بدهیم، منتها با این نکته که نگاه ما به احکام و نگاه ما به مسائل نگاه فردمحورانه و نگاه غیر نظام‌مند نباشد. بلکه از منظر حکومت نگاه بکنیم. یک تلقی هم این است که فقه حکومتی یک فقه نیست، یک رویکرد است.

گمان می‌کنم می‌توان دستگاه فقهت موجود را- با اصلاح مبانی و روش‌های آن- به گونه‌ای تعریف کرد که یک فقه کلانی داشته باشیم تحت عنوان فقه حکومت در برابر فقه غیر حکومتی- که به ساحت‌های کاملاً شخصی مکلفان که حکومت حق ورود به آنجا ندارد می‌پردازد- و بسیاری از این فقه‌های مضاف را ذیل آن تعریف کنیم. در این فرض ما ساحت زندگی انسان را به دو ساحت تقسیم کنیم. ساحت‌های کاملاً شخصی و کاملاً فردی که ربط مستقیمی یا ربط خیلی روشنی با حکومت ندارد، این یک فقه داشته باشد. یک فقه هم داشته باشد مخصوص ساحت‌هایی که حکومتی است و قلمرو نفوذ حکومت آنجا وجود دارد. اگر این اتفاق بیفتد ما می‌توانیم خیلی از فقه‌های مضافمان که ما داریم مطرح می‌کنیم مثل فقه اجتماعی، مثل فقه رسانه، فقه هنر. همه اینها زیر مجموعه فقه حکومت یا فقه حکومتی قرار دهیم که یک دستگاه کلانی است که همه اینها را مدیریت می‌کند.

فقه گردشگری را با این تعریفی که در رویکرد دوم ارائه کردم، می‌توانیم به عنوان یکی از ساحت‌های فقه حکومتی قرار بدهیم. چرا که این فقه‌ها ارتباطی ارگانیک با هم-دیگر دارند که تنها در سایه رویکرد حکومتی یا نگاه حکومتی می‌توان آن ارتباط را دید. مثلاً فقه گردشگری با خیلی از ساحت‌های دیگر ارتباط دارد: فقه هنر؛ فقه امنیت؛ فقه شهر؛ فقه اقتصاد؛ و... که باید این‌ها را با هم لینک کرد همه اینها را در ذیل این فقه حکومتی لینک می‌کنیم. فقه گردشگری را لینک می‌کنیم به فقه امنیت، به فقه صنعت، به فقه اقتصاد، به همه اینها لینک می‌کنیم.

اجتهاد: ابواب یا سرفصل‌های فقه گردشگری چه اموری هستند؟

شفیعی: در خیلی از بحث‌های فقه مضاف یک مشکل مهمی داریم این است که تعریف سرفصل‌ها و تعریف ساحت‌های نیازمند به گفت‌وگو است و چون از ساحت‌های جدید فقه اند خیلی کار سختی است و باید کارهای عالمانه و دقیقی اتفاق بیفتد. در یک نگاه اجمالی و ارتکاز اولیه‌ای که به ذهن می‌رسد چند سرفصل مهم هستند که در فقه گردشگری باید مورد گفتگو قرار گیرند.

ولی قبل از ورود به بحث این نکته را تذکر می‌دهم که به گمان بنده گردشگری مبتنی بر لذت است، یعنی هیچ چیز دیگری در گردشگری نیست. یعنی مبتنی بر تفریح و لذت است. و چون مبتنی بر تفریح و لذت است مثل سفر و زیارت هم نیست، مثل مهاجرت و تجارت هم نیست. لذا باید در چپ‌سرفصل‌ها و مباحث این نکته را مورد توجه قرار داد.

الف) ماهیت شناسی فقه گردشگری

همان گونه که عرض کردم باید نگاه مان به فقه گردشگری را مشخص کنیم؛ فقه گردشگری چیست؟ مبانی آن کدام اند؟ آسیب‌های آن چیست؟ لوازم و نیازهای آن کدام اند؟ پیامدهای مثبت اخلاقی؛ انسانی؛ اقتصادی و... گردشگری چیست؟ نسبت فقه گردشگری با فقه السفر؛ فقه التجاره؛ فقه الزیاره؛ و... چیست؟ و...

ب) نسبت فقه گردشگری با ساحت‌های فقه عمومی

در ذیل این سرفصل باید نسبت به: ۱) فقه گردشگری و پوشش؛ (البته اگر فقه ما نظریه محور بود و یک نظریه در باب پوشش داشت الان می‌توانستیم راحت تر در این مقوله سخن بگوئیم)؛ ۲) فقه گردشگری و اماکن مذهبی و ویژه (ما الان

پاره ای اماکن مذهبی داریم مثل مکه و مدینه که اتفاقاً علاوه بر ظرفیت های معنوی و عرفانی ظرفیت گردشگری هم دارند اما این اماکن از گردشگران سلب شده است؛ و...

ج) فقه اماکن تاریخی و تمدنی

در ذیل این سرفصل هم موضوعات فراوانی می توان مطرح کرد: ۱) حرمت یا عدم حرمت تخریب این اماکن؛ ۲) وظیفه حکومت نسبت به به-سازی و بهینه-سازی این اماکن؛ ۳) قوانین حاکم بر این اماکن و نسبت آن ها با قوانین عمومی؛ ۴) مدیریت این اماکن و...

د) احکام ویژه گردشگران

این جا هم فضاییهای ناپیموده فراوانی از نگاه فقهی وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرند: ۱) امنیت و حرمت جان گردشگران - با توجه به وجود پاره ای ظرفیت ها در فقه سنتی برای حرمت شکنی گردشگران دگراندیش و...؛ ۲) رفاه و تسهیل امور گردشگران؛ ۳) تکلیف گردشگران نسبت به تکالیف عمومی و حاکم در جامعه؛ ۴) حقوق شخصی و عمومی گردشگران همانند: حق پوشش و...

در این ساحت هایی که عرض کردم نیازمند به یک تأملات جدی هستیم، بحث هایی هم هست که می تواند تأثیر بگذارد در نوع نگاه ما به فقه گردشگری اگر چه ماهیتی فقهی ندارند همانند نقش نگاه گردشگری در تجارت و درآمدزایی برای یک کشور؛ نقش گردشگری در ارتقاء جایگاه بین المللی یک کشور؛ نقش گردشگری در نفی خشونت در گردشگران و کشور مقصد و... اینها خیلی مهم است. پاره ای از کشورها هستند که تمام یا بخش عمده و مهم درآمدشان از صنعت توریسم است. ما وقتی نقش صنعت توریسم را در جهان جدید می بینیم باید یک تأمل جدی هم داشته باشیم در برخی از عرصه هایی که این عرصه ها یک نوع محدودیتی برای صنعت گردشگری در جهان اسلامی ایجاد کرده اند.

اجتهاد: نمی توان از حیث گردشگر مسلمان یا غیر مسلمان و مکان گردشگری از حیث دار اسلام و غیر اسلام بودن در چهار فصل بررسی کرد؟

شفیعی: این تقسیم هم خوب است. مثلاً بیاییم بگوییم گردشگر مسلمان، گردشگر غیر مسلمان، بعد بیاییم اماکن اینها را تقسیم کنیم. از آن منظر می خواستم ورود پیدا بکنم، ولی اشکال آن اولاً: تکرار است هم در ادله و هم در تقسیماتو ثانیاً: عرض کردم چون گردشگری مبتنی بر لذت است و تفریح در آن رکن اصلی است این تقسیم ایدئولوژیکال می تواند ذهن ما را در مبانی و برداشت ها از منابع اول همان اول دچار مشکل کند. پیش می آید. مثلاً فرض کنید، اگر گردشگر را تقسیم به مسلمان و غیرمسلمان کردید وقتی احکام اینها را می خواهید مورد گفت و گو قرار بدهید در جاهایی که مشترک است شما باید به تکرار ادله بپردازید. ولو آن تقسیم، تقسیم خوبی است.

یک وقت شما می گوید گردشگران چه یهودی چه مسلمان در بلاد اسلامی هم اگر هستند می خواهند بروند تخت جمشید بروند. اینجا وقتی تخت جمشید می روند شما احکام ثابتی برای هر دو دارید. یعنی من مسلمان و آن کسی که یهودی هستند هر دو مأمور به این هستیم که این فضا را تخریب نکنیم، از این جهت شما اگر آمدید تفکیک کردید بین مسلمان و غیر مسلمان این ادله را باید تکرار کنید.

اجتهاد: آیا با توجه به رویکرد سنتی فقها نسبت به مقوله کفار و اقلیتهای مذهبی، می توان گردشگری اسلامی را توسعه داد؟

شفیعی: ابتدا این فرمایش حضرتعالی را یک اصلاحیه‌ای بزنم. گردشگری اسلامی و غیر اسلامی نداریم. گردشگری یک صنعتی است مبتنی بر تفریح و لذت. چیزی که در آموزه‌های ما کمرنگ است. مثل حوزه سفر و حوزه هجرت، آنجا اتفاقاً کمتر توجهی به جنبه‌های تفریحی و لذت‌بخشی شده است بلکه نگاه در آنجاها بیشتر دینی؛ معرفتی و یا اخلاقی است: «فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ». یا اینکه خداوند تبارک و تعالی مؤاخذه می‌کند کسانی را که ظرفیت داشتند برای مهاجرت و هجرت ولی هجرت نکردند و تن به اموری دادند که مورد رضایت خداوند نبود یا مورد شخصیت خود فرد نبود.

در این آموزه‌ها به بحث سفر و هجرت اشاره شده ولی واقعیتش این است تفریح و لذت در آنها لحاظ نشده است. حداقل بگوییم که دغدغه اولیه و اصلی نیست. در صنعت توریسم و گردشگری دغدغه اصلی و ذاتی تفریح و لذت است. لذا این تقسیم را نداشته باشیم که مثلاً گردشگری اسلامی و غیر اسلامی، یا صنعت توریسم اسلامی و غیر اسلامی. این نکته‌ای که عرض کردم حاشیه‌ای بود.

اگر ما صنعت گردشگری را واقعاً به عنوان یک صنعت می‌خواهیم جدی بگیریم و می‌خواهیم از پیامدهای دنیوی آن بهره ببریم چاره‌ای نداریم و باید تن به پاره‌ای از تبعات فرهنگی آن هم بدهیم. یا ما باید باب این نکته را ببندیم یا باید تن به برخی از بحث‌های فرهنگی بدهیم. مثلاً شما در جایی مثل ترکیه، یا کشورهای مثل آسیای شرقی، یکی از منابع مهم درآمدهای شان بحث صنعت توریسم است و تن هم دادند به خیلی از تبعات آنها. کشورهایی هم هستند که کشورهای مسلمانی هم هستند، اما تن دادند به بسیاری از تبعات فرهنگی این بحث‌ها، یکی از جهات مهمش هم این است که برایشان درآمدزایی دارد؛ یکی دیگر همان است که عرض کردم نقش مهمی در تثبیت موقعیت جهانی و بین‌المللی کشورها دارد؛ دیگر این که عاملی مهم برای انتقال و دریافت تجارب زیستی و ... کشورهاست و ...

مثلاً باید بحث شود که آیا می‌توانیم گردشگر خانم را ملزم به رعایت پوشش روسری و حجاب شرعی بکنیم؟ حتی مردها را می‌توانیم ملزم به پوشش پوشیده در سواحل دریا کنیم؟ برخی از توریست‌ها چون این امور را امری شخصی می‌دانند اصلاً ورود حکومت‌های کشورهای مقصد به این حوزه‌ها را بر نمی‌تابند. این امور باید به لحاظ فقهی به صورت دقیق بررسی شود.